

### متن پرسش

سلام: این آخرین جوابی است که برایتان می فرستم و دوس دارم جواب پایانی شما را نیز بشنوم. با توجه به صحبت های مکرر و سوال ۲۰۸۴۳ حدیث این بود: «.....إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِلْأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ فَلَمْ يَعْصِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ فَهُوَ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ مُؤَيَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلَلِ ، خصه بذلك ليكون ذلك حجة على خلقه ، شاهدا على عباده ، فهل يقدر على مثل هذا فيختارونه فيكون مختارهم بهذه الصفة؟!» تحف العقول به نظرم این که فرمودید اجتهاد در مقابل نص است. زیرا اولاً حدیث می گوید که آن حاکم و امام جامعه از خطا و لغزش مبرا است ، درحالی که ولی فقیه مبرا نیست. ثانیاً در آخر حدیث می فرماید: خدا تنها قادر است چنین شخصی را انتخاب کند. پس از عهده ی خبرگان ملت خارج است. ولی حتی بدون توجه به این حدیث می شود گفت که خدا حتی حاکم ظالمی را که بر مسلمین مسلط است، در مواردی کمک می کند. به خاطر اهمیت امر مسلمانان و شیعیان. (طبق همان قاعده لطف یا قواعد دیگر) پس لطفا کاری با این حدیث نداشته باشید!!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم:

۱- بدون شک، روایت فوق در مورد امامت است ولی به مورد، موجب تخصیص حکم نمی شود همان طور که در اصطلاح گفته می شود «مورد مخصّص نیست».

توضیح این مطلب آن است که وقتی قضیه ای آورده شود و سپس ذیل آن قضیه، تعلیلی بیاید، آن تعلیل حیطة و دایره ی حکم را مشخص می کند. آری شنیده اید که «العله تعمم و تخصص» یعنی این که علت، موجب تعمیم حکم و یا تخصیص آن می شود. مثال معروفش آن است که وقتی دکتری به مریضش بگوید «انار نخور چون ترش است»، به این معنی نیست که وی، فقط انار نخورد بلکه علتی که در ذیل کلامش آورده است و گفته است «چون ترش است» موجب می شود که حکم (نخور) به هر چیزی که ترش است سرایت کند به این معنی که این شخص هیچ شیء ترشی نباید بخورد و به همین خاطر، به او می گویند سرکه هم نباید بخوری هر چند «سرکه» در عبارت دکتر موجود نبود بلکه به خاطر عمومیت تعلیلی که در ذیل کلامش بود، حکمش را تعمیم دادیم.

خب حال توجه کنید که این روایت، هر چند در مورد امام است، ولی نمی توان مورد را موجب تخصیص حکم دانست بلکه به وسیله ی تعلیل ذیل که عبارت است از «ان الله اذا اختار عبده...» به هر موردی که عبدی از عباد الهی توسط خداوند (بدون واسطه و یا با واسطه ی اولیاء معصومین او) به منصبی گماشته می شود سرایت کرده و حکم تعمیم داده می شود و از این مورد است، فقیه جامع شرایط که طبق روایات ما به عنوان «حجتی علیکم» به اختیار خدا و به واسطه ی امام معصوم به عنوان حجت بر بندگان منصوب شده است.

آری، احکامی که در این روایت به عنوان امر اختصاصی امام معصوم آمده است (مثل «الإمام المظهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب المخصوص بالعلم...») به فقیه سرایت داده نمی شود.

۲- بر روی نیابت چنین امامی فکر کنید. اگر این لطف، یک حقیقت وجودی است، پس امری است تشکیکی و دارای شدت و ضعف، لذا صورت تام آن مربوط به امام معصوم است ولی مراتب نازلهی آن در شرایط خودش جاری است.

۳- اساساً تفاوت نبوت و ولایت در این است که نبوت، مقامی نیست که به کس دیگری جز نبی سرایت کند. ولی ولایت، در عین آن که مقام حضرت الله است و فرمود: «الله ولی الذین آمنوا» می بینید که برای اولیاء الهی نیز با شدت و ضعف لازمه سریان و جریان دارد و بدین لحاظ نمی توان ولی فقیه را از چنین تأثیری بر روی مولی علیه خارج دانست.

۴- انتظار امثال بنده از رفقای اهل فکر آن است که از متون مقدس بیشتر از آنچه در ابتدای امر ظهور دارند، بفهمیم، نه آن که خود را فقط متوقف در همان فهم اولیهی خود نماییم. این حالت هرگز در تاریخ جواب نمی دهد. در حالی که علم اصول از جهتی و علم پدیدارشناسی از جهت دیگر به ما کمک می کند تا به بنیاد سخن نظر کنیم و مطابق آموزه های اصلی دین الهی، همهی اشارات آن سخن را دریابیم، وگرنه چگونه بتوانیم از متون دینی در زمانه ی خود استفاده کنیم؟

۵- تعجب بنده از بعضی از رفقا می باشد که گمان می کنند اگر زعیم مؤید به مدد الهی باشد، دیگر نباید مشکلاتی در جامعه واقع شود، غافل از آن که اگر زعیم جامعه امام معصومی همچون علی «علیه السلام» باشد و مردم تلاش نکنند رهنمودهای وی در جامعه پیاده شود، آن ها هیچ بهره ای از او نبرده اند، نه آن که او مقصر باشد. در همین رابطه حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» در خطبه ی ۳۵ نهج البلاغه می فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِنِّ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ وَ الْحَدِيثِ الْجَلِيلِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ حِدَهُ] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ «صلوات الله عليه وآله» أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ وَ قَدْ كُنْتُ أَمْرُتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي - وَ

نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاءَ وَ الْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةَ حَتَّى اِزْتَابَ النَّاصِحُ بِنُضْحِهِ وَ ضَنَّ الرَّزْدُ بِقَدْحِهِ».

پس از حمد و ستایش خدا، بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد.

۶- اساساً انتظاری که از رفقا داریم، تفکر در سنت اصولیون است و نه اخباریون؛ و حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم افتخار آن را دارند که از اخباریون عبور کرده‌اند. حال نمی‌دانم چه شده است که بعضی از رفقا بهره‌ی لازم از نهضتی که منجر به استحکام حوزه‌های علمیه‌ی ما شده است، نبرده‌اند.

۷- حضرت در یک قاعده‌ی کلی به موضوع امامت و جایگاه آن اشاره می‌کنند یعنی مصداق را ذیل یک فهم کلی می‌آورند، چرا در مصداق متوقف شویم و از آن امر کلی که امام در ابتدا آورده‌اند غافل گردیم که در این حالت از تفکر همه‌جانبه نسبت به آن روایت باز می‌مانیم. هنر ما این است که با تدبّر در آیات و روایات، متوجه باشیم آنان متون منجمدی نیستند وگرنه از حضور تاریخی خود نسبت به آن متون محروم می‌شویم. موفق باشید